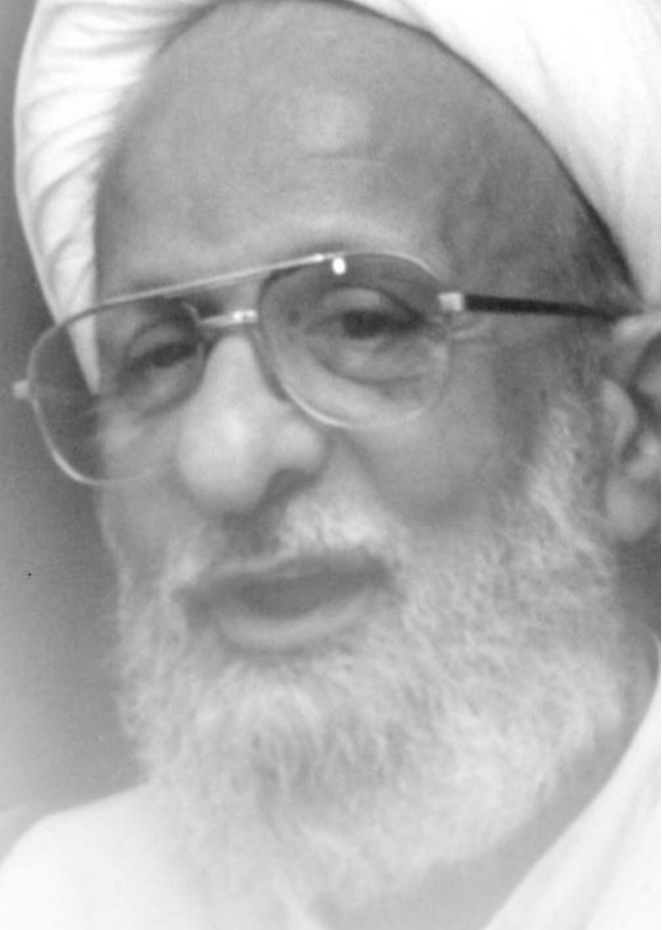




استاد محمدتقی مصباح یزدی

پلورالیسم و عرصه های مختلف آن

زادگاه این واژه مغرب زمین است. در گذشته هرکس در کلیسا چند منصب داشت یا کسی که معتقد بود در کلیسا می توان چند منصب داشت پلورالیست خوانده می شد. اما امروزه در عرصه فرهنگی پلورالیست به کسی گفته می شود که در یک عرصه فکری خاص اعم از سیاسی، مذهبی، هنری و یا غیر آن صحت همه روش های موجود را بپذیرد. این گرایش نقطه مقابل اعتقاد به انحصارگرایی (exclusivism) است؛ یعنی اعتقاد به این که تنها یک روش یا یک مکتب بر حق است و سایر روش ها و مکاتب نادرست می باشند.

پلورالیسم در عرصه های گوناگونی مطرح می شود. در هر کدام از این زمینه ها گاه به معنای پذیرش کثرت و نظرات مختلف در مقام عمل است، به این معنا که با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند و به نظر یکدیگر احترام بگذارند و اجازه اظهار نظر و رأی بدهند. این پلورالیسم عملی است. گاهی نیز به معنای پلورالیسم نظری و علمی به کار می رود، به این معنا که قائل به صحت همه انظار مختلف در عرصه سیاست یا فرهنگ یا اقتصاد یا دین بشویم، یا قائل شویم که همه انظار بخشی از حقیقت را در بردارند و چنان نیست که یکی حق محض و خالص و دیگری باطل و نادرست باشد.

در گذشته که جوامع به اندازه امروز توسعه نیافته و ارتباط آن ها با یکدیگر کم بود مسأله خاصی به نام پلورالیسم مطرح نبود. اما امروزه با گسترش جوامع و ایجاد ارتباط گسترده در میان آن ها این مسائل مطرح گردیده است؛ به خصوص پس از شدت گرفتن جنگ های فرقه ای و مذهبی و نتایج ویرانگر و خانمانسوز آن ها این تفکر تقویت شد که مذاهب و عقاید دیگران را باید پذیرفت و با آن ها از در آشتی در آمد، زیرا نفع جامعه انسانی در سازگاری مذاهب و مکاتب گوناگون با یکدیگر است. مبنای پلورالیسم در بُعد عملی همزیستی مسالمت آمیز است. لذا توصیه می کنند که کثرت های موجود در جامعه به جای تنازع و اصطکاک با یکدیگر نیروهای خود را صرف خودسازی درونی نمایند و با یکدیگر به صورت مسالمت آمیز زندگی کنند. این سخن به این معنا نیست که همه گروه ها یکدیگر را حق بدانند، بلکه باید وجود کثرت را بعنوان یک واقعیت بپذیرند. اما این منافاتی ندارد با آنکه هر گروهی خود را بر حق بدانند و دیگران را بر باطل.

در بعد نظری و علمی مقتضای پلورالیسم این است که انسان نباید سخت گیر و مطلق گرا باشد و روی یک فکر خاص تعصب بورزد و و آن را صددرصد صحیح و حق بدانند. در حقیقت بازگشت آن به نوعی شک گرایی در بعد معرفت شناسی است.

مفهوم پلورالیسم دینی

پرسش: پلورالیسم دینی یعنی چه؟

پاسخ: پلورالیسم دینی گاهی در بعد نظری و فکری مطرح و گاهی در بعد عملی. منظور از پلورالیسم دینی در بعد عملی یعنی احترام به عقیده طرف مقابل و هر مذهب و دینی که بدان معتقد است و زندگی مسالمت آمیز در کنار یکدیگر. بنابراین پلورالیست یعنی کسی که معتقد است دو یا چند نوع طرز تفکر صرف نظر از اثبات و نفی نظری - باید در کنار یکدیگر زندگی مسالمت آمیز داشته باشند و مزاحمت اجتماعی برای دیگران ایجاد نکنند. اما در مقابل اگر کسی قایل به حذف یکی از این دوازده صحنه اجتماع باشند و فقط یکی را مجاز در عمل بدانند ضد پلورالیسم است. مثلاً در مورد مذهب کاتولیک یا مذهب پروتستان برخی می گویند یکی از دو مذهب باید حاکم باشد و لذا باید با دیگری مبارزه کرد تا از بین برود. اما بر اساس پلورالیسم

پرسش: پلورالیسم یعنی چه و در چه عرصه هایی قابل طرح است؟

پاسخ: پلورال به معنای جمع و کثرت است. لذا پلورالیسم (Pluralism) یعنی کثرت گرایی یا گرایش به تعدد و کثرت.

گرایش پلورالیستی در قبال گرایش مونیستی (Monoistic) و وحدت گرایی است. اما در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی با این پرسش مواجه هستیم که کار در انحصار یک فرد یا یک گروه باشد، و یا در اختیار چند فرد یا چند گروه؟ اگر ما چند فرد یا چند گروه را برای انجام کاری بپذیریم این را پلورالیسم می گویند و در قبال آن اگر یک فرد یا گروه را بپذیریم این را مونیسم می گویند.



دینی باید این دو مذهب اگر چه از حیث نظری هر کدام دیگری را باطل می داند در عمل با یکدیگر برادرانه زندگی کنند. و اما پلورالیسم دینی در بعد نظری به معنای حقانیت فی الجمله همه ادیان و مذاهب است. توضیح و تفصیل بیشتر این مطلب در ضمن پرسش های بعدی خواهد آمد.

ارزیابی پلورالیسم دینی در بعد نظری

پرسش: کثرت گرایی دینی در بعد نظری یعنی چه؟ و آیا قابل پذیرش است؟

پاسخ: پلورالیسم دینی بطور اجمال و اختصار به معنای حقانیت ادیان متعدد است اما بیان و تفسیر این مطلب در ضمن کلمات به سه نوع متفاوت مطرح شده است؛ یکم: هیچ دینی باطل محض و یا حق مطلق نیست، بلکه هر دینی دارای آموزه های صحیح و آموزه های نادرست است.

دوم: حق و حقیقت واحد است و هر یک از ادیان راهی به سوی آن حق واحد است.

سوم: قضایای دینی از قبیل گزاره های غیر حسی اند؛ و این گزاره ها یا اصولاً بی معنا هستند و یا اگر هم معنایی داشته باشند قابل اثبات نیستند، بنابراین همه در یک ردیف اند و هر فردی هر دینی را بپسندد می تواند اختیار کند.

توضیح تفسیر اول

گویندگان این نظر، حقیقت را مجموعه ای از اجزاء و عناصر می دانند که هر یک از بخش های آن، در یک دین و آیین پیدا می شود. این گونه نیست که یک دین کاملاً نادرست و باطل باشد و هیچ تعلیم یا حکم صحیح و خوبی نداشته باشد، کما این که دینی که هیچ آموزه نادرست و خلاف واقع نداشته باشد نیز نداریم. بسیاری از احکام مسیحیت در اسلام هم به گونه ای آمده است، لذا نمی توان گفت مسیحیت به طور کلی باطل است. همچنین اسلام در بسیاری از موارد با یهودیت موافق است، پس نمی توان گفت یهودیت یا اسلام تماماً مردود است.

وقتی خوبی ها و حقیقت ها در بین ادیان پخش شده است، پس نمی توان گفت یک دین به طور کلی درست و دین دیگر نادرست است، بلکه باید به همه ادیان و مذاهب به یک اندازه احترام گذاشت و اساساً می توان بین مذاهب تفکیک قائل شد؛ یعنی آموزه های صحیح هر کدام از ادیان را گرفت و تلفیقی از آن ها را پذیرفت؛ بخشی را از یهودیت بگیریم، بخشی را از اسلام و بخشی را هم از آیینی دیگر.

بررسی تفسیر اول

اصل این که بسیاری از ادیان، بلکه کل مذاهب، کم یا بیش دارای عناصر حقی هستند، مورد پذیرش است. باطلی صددرصد در عالم نداریم. و چنین سخنی اصلاً قابل پذیرش هیچ انسانی نیست. اما از سوی دیگر اگر منظور این است که همه ادیان موجود در عالم، به هر حال دارای عقاید یا احکام باطل اند و هیچ دین کامل و

جامعی نداریم، این سخن البته مورد پذیرش ما نیست. اسلام می گوید آنچه دین الهی و شریعت محمد است کاملاً صحیح و با نزول اسلام دین به کمال و نعمت به تمام رسیده است. و آنچه در مکاتب دیگر آمده، اگر موافق با اسلام باشد، صحیح و در غیر این صورت باطل است. به هیچ وجه بت پرستی، حیوان پرستی و.... با اسلام و دین غیر محرف توحیدی یکسان نیستند. وجدان هر انسان منصفی بین این ادیان و مذاهب و تعالیم آن ها با یکدیگر تنافر آشکار می بیند.

به علاوه اسلام دینی است که آشکارا ایمان به بعضی از آیات و کفر و نپذیرفتن برخی دیگر از آیات را رد می کند و می گوید تبعیض بین تعالیم و دستورات دین مساوی با عدم پذیرش کل دین و کفر به آن است. خلاصه این که اسلام و آنچه در ثقلین آمده است کلاً بر حق است و هیچ باطلی در آن راه ندارد.

توضیح تفسیر دوم

این نظر بر آن است که دین حق به منزله قله واحدی است که همه ادیان موجود در عالم راه هایی هستند به سوی آن نقطه واحد. هر دینی می خواهد ما را به آن حق واحد راهنمایی کند و به هر حال به مقصد می رساند، خواه از راهی طولانی یا راهی کوتاه تر یا به نحو یکسان. کسی که به مسجد می رود یا به کلیسا یا کنشت یا بت خانه، همه به دنبال معبود واحد و حق هستند.

بررسی تفسیر دوم

این بیان در مقام مثال و تشبیه قابل تصور است، اما نسبت میان ادیان مختلف این گونه ترسیم نمی شود. وقتی اسلام اولین مسأله و اولین سخنش این است که «خدا یکی است» و راه رستگاری، پذیرفتن توحید است، این راه چگونه با راه مسیحیتی که دعوت به تثلیث می کند یکی است؟ چگونه ما را نهایتاً به نقطه واحدی می رسانند؟! آیا دو خط که در دو جهت متقابل



امتداد دارند ممکن است در یک نقطه با هم تلاقی کنند؟! قرآنی که در برخورد با عقیده تثلیث می‌گوید: «کسانی که برای خداوند فرزند قائل شده‌اند، حرفی زده‌اند که جا دارد آسمان‌ها از هم پاشیده شود و زمین از هم بشکافد و کوه‌ها پاره پاره گردند.»^(۱) آیا با قائلین به تثلیث در راه و هدف مشترک است؟! دینی که از گوشت خوک و مشروبات الکلی برحذر می‌دارد، با مذهبی که آن‌ها را تجویز می‌کند آیا در نتیجه و نهایت به یک جا می‌رسند؟!

توضیح تفسیر دوم

در این جا برخی از پوزیتیویست‌ها به صورت افراطی همه این قضایا را بی‌معنا می‌دانند و برخی دیگر می‌گویند شاید معنا داشته باشند، اما قابل اثبات نیستند، و شاید برای عده‌ای خوب و صحیح و برای عده‌ای دیگر بد و خطا باشند، یا در زمانی خوب باشند و در زمان دیگر بد. ما شناخت قطعی و صددرصد از واقع نمی‌توانیم پیدا کنیم. یقین صددرصد به یک قضیه، نشانه عدم دقت و تحقیق در آن مسأله است، و نظایر این دیدگاه‌ها، خلاصه این امور یک نوع بازی زبانی و تابع گرایش‌های اجتماعی و فردی است. یکی از پایه‌ها و ریشه‌های دعوت به تسامح و تساهل در دنیای کنونی به همین بحث بر می‌گردد. بر اساس این مبنای فلسفی، برخی قائل به پلورالیسم دینی شده و می‌گویند اساساً دین درست و دین نادرست یا دین حق و دین باطل نداریم. به کار بردن درست و نادرست در این امور، خود خطاست. این گزاره‌ها یا بی‌معنا هستند و یا غیرقابل بررسی و اثبات یا رد. به عبارت دیگر و با قدری تسامح می‌توان گفت همه این ادیان و صراط‌ها بر حق و مستقیم‌اند.

در این جا بعضی بین گزاره‌های دینی فرق گذاشته، می‌گویند: آنچه از واقعیت‌ها و هست‌ها حکایت می‌کند معنادار است و صدق و کذب در آن راه دارد مثل قضیه «خدا یکی است» و آنچه از قبیل باید‌ها و نبایدها است، صدق و کذب در آن راه ندارد مثل قضیه «باید عدالت ورزید» و «نباید ظلم کرد».

بررسی تفسیر سوم

بحث از فلسفه پوزیتیویسم و معناداری گزاره‌های غیرحسی و حس‌گرایی یا عقل‌گرایی در باب معرفت، به محل دیگری مربوط است که مفصل در بحث‌های فلسفی و معرفت‌شناسی آمده است.^(۲) در این جا فقط اشاره می‌کنیم که با توجه به این‌که در عرصه معارف و علوم بشری تکیه صددرصد بر حس و عدم

اعتماد بر عقل، از دیدگاه ما مردود است و با توجه به این‌که تنها راه بررسی صحت و سقم یک سخن حس و تجربه نیست - بلکه از راه عقل هم می‌توان قضیه‌ای را اثبات یا رد کرد؛ مثل مباحث ریاضی و فلسفی - این نظریه و مبنا از نظر ما به طور کامل مردود است. افزون بر این ما بالوجدان بین قضایای «خداوند وجود دارد» و «نباید ظلم کرد» و «باید نماز خواند» با قضیه «نور چراغ ترش مزه است» تفاوت می‌بینیم. اگر سه قضیه نخست بی‌معنا بودند نباید به لحاظ معنایی با قضیه چهارم تفاوتی می‌داشتند.

وقتی گزاره‌های دینی معقول و قابل بررسی‌اند و اثبات و رد آن‌ها ممکن است، در این صورت اشکال قبلی مطرح می‌شود که سه گزاره: «خداوند وجود ندارد»، «خدا یکی است» و «خدا سه تا است»، چگونه می‌توانند با هم جمع شوند و همگی درست باشند؟ آیا حقیقتاً، برطبق مبنای پلورالیسم، می‌توان به صحت هر سه قضیه اعتقاد پیدا کرد؟

پلورالیسم دینی در بُعد عملی

پرسش: آیا پلورالیسم دینی در بُعد عملی در طول تاریخ اسلام وجود داشته است؟

پاسخ: پلورالیسم دینی بین دو فرقه از یک مذهب یا بین دو مذهب از یک دین و یا حتی بین دو دین مطرح است. مثلاً می‌توان آن را بین اسلام، مسیحیت و یهودیت که در جوامع نزدیک به هم یا حتی در یک منطقه جغرافیایی واحد یا در یک شهر زندگی می‌کنند در نظر گرفت که پیروان این ادیان بدون هیچ برخورد فیزیکی با یکدیگر به صورت مسالمت‌آمیز زندگی می‌کنند. در حالی که هر کدام خود را حق و دیگری را باطل می‌داند و حتی با یکدیگر مباحثات و مناظراتی هم انجام می‌دهند. در اسلام چنین چیزی وجود دارد. قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام مسلمانان را به داشتن چنین روابطی توصیه می‌کنند. وحدتی که ما امروزه در شعارهایمان مطرح می‌کنیم و شیعه و سنی را بدان دعوت می‌نماییم، در زمان حضرت صادق علیه السلام نیز مطرح بوده و آن حضرت شرکت در نمازها و تشییع جنازه برادران اهل سنت را توصیه می‌کرده‌اند. از بیمارانشان عیادت می‌نموده و از هر کمکی که می‌توانسته‌اند نسبت به آن مضایقه نمی‌کرده‌اند. حتی فراتر از این، از صدر اسلام رابطه مسلمانان با اهل ذمه دوستانه و صمیمانه بوده و با یکدیگر معامله یا مشارکت می‌کرده و به یکدیگر وام می‌داده و از بیمارانشان یکدیگر عیادت می‌نموده‌اند. اما در عین حال از حیث نظری و فکری هر کدام از آن‌ها دین خود را بر حق می‌دانسته است. در هر صورت این موضوع از مسائل قطعی اسلام است و جای هیچ شکی در آن نیست و اندیشمندان مسلمان اعم از شیعه و سنی در این تردیدی ندارند که زندگی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب پذیرفته شده است. هرچند بین این دو فرقه در نحوه این معاشرت‌ها تفاوت‌هایی هست، اما در هر صورت راه‌حل‌هایی برای مسائل مشترک و ارتباطات وجود دارد. البته این موضوع به معنای تأیید مذهب آن‌ها نیست. حتی می‌توان گفت به نظر اسلام در صورت امضای قرارداد صلح با مشرکان می‌توان به حکم ثانوی، با آنان همزیستی مسالمت‌آمیز داشت؛ کما این‌که در صدر اسلام ما شاهد صلح پیامبر صلی الله علیه و آله با مشرکان و قرارداد عدم تعرض به جان و مال بین دو طرف هستیم.

..... بی‌نوشت‌ها

۱. مریم / ۹۰، ۹۱

۲. ر. ک. به: مصباح یزدی محمدتقی، آموزش فلسفه، ج ۱، درس ۱۳ تا ۱۹

